



دشتمه ریاضی و تجربی

عربی زبان قرآن (۱)

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

مؤلف: حسن سیروسی



عربی زبان قرآن (۱)

رشته ریاضی و تجربی

پایه دهم - دوره دوم متوسطه

مؤلف: حسن سیروسی

الدرس الأول

• اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

حمد و ستایش از آن خداوندی است که آسمان ها و زمین را آفرید.

• وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ

و تاریکی ها و نور را قرار داد الأنعام: ۱

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ «او همان خداست»

• أَنْظِرْ لِنَبِيِّكَ الشَّجَرَةَ ذَاتِ النُّعْصَانِ الثَّوْبَةِ

به آن درخت بنگر که شاخه های تازه و سرسبز دارد.

• كَيْفَ مَتَّ مِنْ حَبَّةٍ وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَةً

که چگونه از دانه ای رشد کرد و چگونه درختی شد.

• فَأَبْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَ

پس جستجو کن و بگو او چه کسی است که از آن میوه بر می آورد.

• وَ أَنْظِرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي جَذَوْنَهَا مُسْتَعْرَبَةً

و به خورشیدی بنگر که شراره ی آتشش فروزان است.

• فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ

در آن نور است و توسط آن گرما پخش و پراکنده، است.

• مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرِ

چه کسی است که آن را در آسمان همانند زبانه ی آتش پدید آورد.

• ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَ مِنْهُمْ

او همان خدایی است که نعمت هایش بر ما سرازیر و ریزان است.

• ذُو حِكْمَةٍ بِالْغَيْةِ وَ قُدْرَةٍ مُّقْتَدِرَةٍ

حکمتی کامل دارد و قدرتی نافذ

• اَنْظُرْ اِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ اَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ

به شب هنگام بنگر پس چه کسی است که در آن ماه را بوجود آورد

• وَ زَانَهُ بِاَنْجُمٍ كَالدَّرْرِ الْمُنْتَشِرَةِ

و آن ماه را با ستارگانی همانند مرواریدهای پخش شده در سطح آسمان زینت داد.

• وَ اَنْظُرْ اِلَى الْعِيمِ فَمَنْ اَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ

و به ابر بنگر پس چه کسی باران را از وی فرو فرستاد

مهم ترین رکن و اصلی ترین بخش هر جمله فعل آن است که اجزای آن جمله را تشکیل می دهد به جمله های زیر دقت کنید که فعل در آن ها نقش تعیین کننده ای دارد

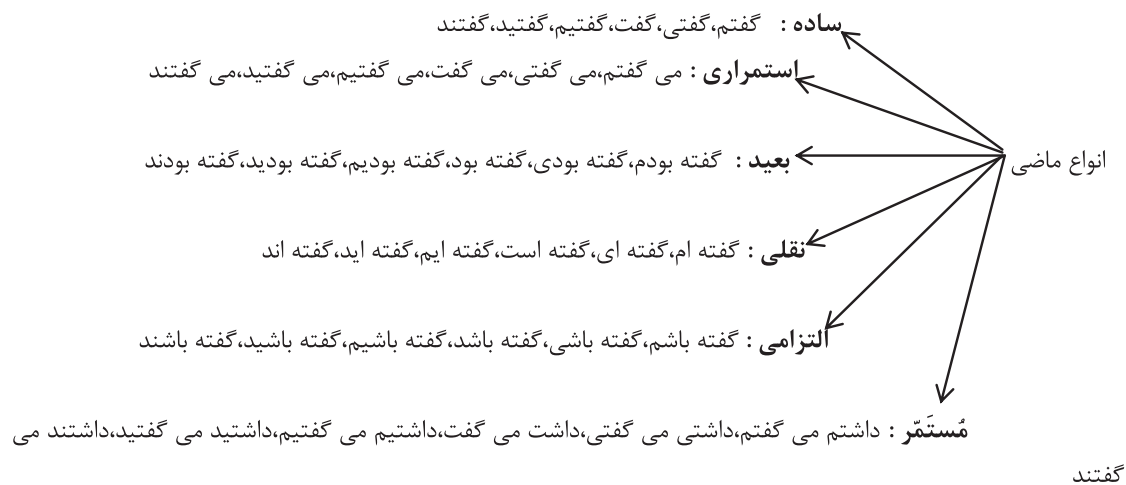
کسی که صداقت را سر لوحه کارهای خود قرار می دهد از حقیقت باکی ندارد.

غرور و تکبر مسیر موفقیت را تغییر می دهد.

• زمان فعل در همه زبان ها اهمیت خاصی دارد و این مسأله به طور مستقیم روی ترجمه جمله تاثیر گذار است اگر به هریک از جملات بالا دقت کنید متوجه می شوید که فعل ها اجزائی چون مفعول، نهاد را در جمله به وجود آورده اند و این به ما ثابت میکند که فعل ها اصلی ترین رکن هر جمله هستند به این ترتیب که هر جمله بر پایه و اساس فعل آن تشکیل می شود.

زمان افعال:

گذشته « ماضی » حال « مضارع » « امر » آینده « مستقبل » البته گذشته « ماضی » انواعی دارد (ماضی ساده، استمراری، بعید، نقلی، التزامی، مستمر) که در زبان عربی دو نوع آخر بیشتر شکل ترجمه ای دارند و قواعد خاصی برای آن تعریف نشده است. حالا به نمودار انواع فعل های ماضی در زبان فارسی دقت کنید تا آشنایی اولیه ای از این فعل ها داشته باشیم و معادل آن ها را در زبان عربی بهتر بیاموزیم.



توضیح:

ماضی نقلی و بعید در کتابهای درسی شما ذکر نشده و ماضی التزامی و مستمر بیشتر در ترجمه به کار می روند و فعلی به این نام (التزامی و مستمر) در تقسیم بندی زمانی فعل های عربی نداریم.

درسنامه

مُرَاجَعَةُ دُرُوسِ الصَّفِّ السَّابِعِ وَ الثَّامِنِ وَ التَّاسِعِ

دوره ی درس های کلاس هفتم، هشتم، نهم

المبحث الاول: الماضي، المضارع، الامر

- در زبان عربی فعل ها به لحاظ زمانی ماضی، مضارع، مستقبل، امر هستند با در نظر گرفتن این زمان ها، تاثیر مستقیم آن ها روی ترجمه کاملا نمایان و آشکار است فعل ماضی یا ساده است یا استمراری البته شکل بعید و نقلی هم دارد که در سال های گذشته به آن ها اشاره ای نشده.
- **ماضی ساده:** همه ما می دانیم که فعل ماضی، انجام کار در زمان گذشته را نشان می دهد که اگر از نوع ماضی ساده باشد در مقایسه با ماضی های دیگر نشانه خاصی ندارد و از نظر معنایی فقط زمان گذشته را نشان می دهد، دقت کنید فعل ماضی در فعل (سه حرفی) که در درسهای بعدی توضیح خواهیم داد از حروف اصلی (ف، ع، ل + ضمایی) که در کنار آخرین حرف اصلی آن می آید درست می شود یعنی در اصل با تغییر ضمائر شکل آن در صیغه ها تغییر می کند و الا اصل کلمه (ف، ع، ل) ثابت و بدون تغییر است، واضح تر بگوییم این، ضمائر هستند که صرف می شوند نه اصل خود فعل و به همین دلیل است که به این ضمائر چسبیده به فعل، ضمائر متصل می گویند به نمونه ای از فعل ماضی ساده و ضمیرش دقت کنید.

سَمِعَ = او، هُوَ، شنید سَمِعْتَ = او، هِيَ، شنید سَمِعْتُمْ = تو، شنیدی سَمِعْتُمْ = تُو، شنیدی سَمِعْتُمْ = تُو، شنیدی سَمِعْتُمْ = تُو، شنیدی

سَمِعَ الف = ایشان، شنیدند سَمِعْتُمْ الف = ایشان، شنیدند سَمِعْتُمْ ما = شما، شنیدید سَمِعْتُمْ ما = شما، شنیدید سَمِعْتُمْ ما = شما، شنیدید سَمِعْتُمْ ما = شما، شنیدید

سَمِعْتُمْ = من سَمِعْنَا = ما، شنیدیم

می بینید که عملاً ما ضمائر را صرف کرده ایم و اصل فعل همچنان ثابت و بدون تغییر است پس (فعل + ضمیر) دقیقاً مثل زبان فارسی (فعل + شناسه رفت + م) است ضمایی که می بینید اینها هستند. (الف / واولن / ات / ائما / ائم / ات / ائما / تن / ات / انا)

اگر شما این ضمائر را کنار (ف، ع، ل) بگذارید فعل ماضی به دست می آید فقط در دو مورد هیچ ضمیری نداریم یعنی (للغائب، للغائبة) که با علامت ستاره مشخص شده (هُوَ، هِيَ)

این را بدانید هیچ فعلی نیست که در خودش ضمیر نداشته باشد فقط گاهی آشکار می شود و گاهی پنهان است مثل فعل (سَمِعَ، سَمِعْتَ) به معنای (شنید) که اتفاقاً در همین فعل هم ضمیر ظاهراً نیامده ولی در اصل همان (او=هُوَ، هِيَ) است که در معنی فعل، پنهان است

یکمطلب

• این است که هیچ فرقی ندارد فعل، سه حرفی باشد و بیشتر از سه حرف یا مزید. که در این مبحث با افعال بیش از سه حرف کاری نداریم. بعد از این مبحث درباره ی فعل های سه حرفی و بیشتر کاملاً توضیح خواهیم داد.

اصل و پایه، یک چیز است (فعل + ضمیر)

سوال؟ فعل ها چند صیغه دارند؟ با در نظر گرفتن (مونث و مذکر) و (غائب و مخاطب) و (متکلم) جمعا ۱۴ صیغه برای فعل در زبان عربی در نظر می گیرند. حرف (ع) در (ف،ع،ل) با توجه به وزن هر فعل با سه حرکت متفاوت می تواند به کار برود.

۱- (فَعَلَ) ← (حَسَبَ) ۲- (فَعَلَ) ← (جَلَسَ) ۳- (فَعَلَ) ← (كَبَّرَ)

شکل نوشتاری دو صیغه به خاطر هم شکل بودن ضمیر (ثما) در للمخاطبتین (مثنی مذکر مخاطب) و للمخاطبتین (مثنی مونث مخاطب) یکسان است که البته چندان مهم نیست چون داخل جمله، نشانه های مذکر و مونث به ما کمک می کند تا تشخیص بدهیم که صیغه للمخاطبتین است یا للمخاطبتین و به راحتی از هم تفکیک می شوند به دو جمله زیر دقت کنید.

۱. سَأَلَ الْمَعْلُومَ: هَلْ كَتَبْتُمَا دُرُوسَكُمَا يَا أَيُّهَا التَّلْمِيزَانِ. معلم پرسید ای دو دانش آموز آیا درسهای تان را نوشتید. با توجه به کلمه (التلمیذان) که مثنی مذکر است می فهمیم که (كَتَبْتُمَا) صیغه للمخاطبتین است

۲. يَا تَلْمِيزَاتِي الصَّفِّ هَلْ كَتَبْتُمَا دُرُوسَكُمَا فِي الْبَيْتِ. (ای دو دانش آموز کلاس آیا درسهای تان را در خانه نوشتید. (در مثال دوم هم می بینید که با توجه به کلمه (تلمیذتی) که مثنی مونث است پی می بریم فعل (كَتَبْتُمَا) للمخاطبتین است البته چنین موردی در ضمیر (کما) هم هست که در قسمت ضمائر درباره آن هم کاملاً توضیح خواهیم داد.

ماضی استمراری؟

• این هم یک نوع از ماضی است که به لحاظ زمانی پیاپی و نامعلوم در گذشته انجام شده و از حرف (می) یا هُمی + (ماضی ساده) به دست می آید شکل ظاهر این ماضی با ماضی ساده فرق می کند یعنی از صرف همزمان (کان+مضارع) به دست می آید البته به شرطی که فعل (کان) اول جمله نیاید در این صورت فعل (کان) همیشه مفرد است حال یا مذکر یا مونث، دقت کنید؛

- کان یذهبُ = او، می رفت کانا یذهبان، الف =ایشان، می رفتند کاناو یذهبونَ، واو = آنها، می رفتند
- کانت تذهبُ = او، می رفت کانتا تذهبان، الف =ایشان، می رفتند کنتن یذهبنَ، ن = آنها، می رفتند
- کنت تذهبُ = تو می رفتی کنتما تذهبان، الف = شما می رفتید کنتم تذهبونَ، واو = شما می رفتید
- کنت تذهبینَ، ی = تومی رفتی کنتما تذهبان، الف = شما می رفتید کنتن تذهبنَ، ن = شما می رفتید
- کنت اذهبُ، = من می رفتم • کنتا نذهبُ = ما می رفتیم

(صیغه هایی که با ستاره مشخص شده اند ضمائر در فعل دوم شان مستتر است.)

به جملات توجه کنید : الاطفالُ کاناو یلعبونَ بالكرة (کودکان با توپ، بازی می کردند) دیدید که در جمله مذکور فعل (کانوا) در ابتدای جمله، ذکر نشده و پس از اسم قرار گرفته و به همین خاطر (هم صیغه) با فعل (یلعبونَ) آمده یعنی هر دو لغائبین هستند، حال به مثال دیگری توجه کنید: (کانَ الاطفالُ یلعبونَ بالكرة) (کودکان با توپ، بازی می کردند) در این مثال می بینید که فعل (کان) در اول جمله و ابتدای آن قرار گرفته

بنابراین مفرد مذکر آمده اما فعل دوم ، همچنان جمع مذکر یعنی (لِلغَائِبِينَ) است. از نظر معنایی و ترجمه زمان فعل، همانطور که ملاحظه می کنید این دو جمله هیچ فرقی با یکدیگر ندارند و معنای فعل همان ماضی استمراری است. تنها تفاوت ، فقط این است که در جمله اول بین فعل (کان) و فعل دوم فاصله ای نیست و اسمی قرار نگرفته ولی در مثال دوم بین (کان) و فعل دوم، یک اسم قرار گرفته. به جمله زیر دقت کنید. پدرم از صبح تا غروب کار می کرد و غروب نزدیک شب به خانه برمی گشت معادل عربی آن (كَانَ اَبِي يَعْمَلُ مِنَ الصَّبَاحِ حَتَّى الْمَسَاءِ وَ كَانَ يَرْجِعُ اِلَى الْبَيْتِ قَرَبَ الْعِشَاءِ) به فعل های ماضی استمراری در جمله مذکور و ترجمه ی فارسی اش دقت کنید

فعل های منفی:

• **الگو سازی:** هر فعلی که در زبان فارسی به کار می بریم شکل منفی هم دارد که در اول آن حرف (ن) نفی می آید توجه کنید (رفت) ← نرفت / برد ← نبرد / دیده بود ← ندیده بود / شنیده است ← نشنیده است) هر چند در زبان فارسی می توانیم فعل را با کلمه (نه) منفی کنیم مثلاً بگوییم (نه سخنی گفتم و نه چیزی شنیدم) که البته ما با آن کاری نداریم.

• در زبان عربی هم تمام فعل های ماضی که گفتیم شکل منفی هم دارند که در اول آن ها از حروف نفی استفاده می کنیم. یکی از پرکاربردترین حروف نفی در فعل ماضی، حرف نفی (ما) است بنابراین اگر بخواهیم فعل ماضی را منفی کنیم در اول آن از این حرف استفاده می کنیم دقت کنید؛

دَخَلَ التَّلَامِيذُ فِي قَاعِهِ الْمَدْرَسَةِ ← مَا دَخَلَ التَّلَامِيذُ فِي قَاعِهِ الْمَدْرَسَةِ

ماضی ساده دانش آموزان وارد حیاط مدرسه شدند
ماضی ساده منفی دانش آموزان وارد حیاط مدرسه نشدند

كَانَ الرَّجُلُ يَعْمَلُ طَوَّلَ النَّهَارِ ← مَا كَانَ الرَّجُلُ يَعْمَلُ طَوَّلَ النَّهَارِ

ماضی استمراری ماضی استمراری منفی

مرد تمام روز را کار می کرد ← مرد تمام روز را کار نمی کرد.

مطالبی که ذکر کردیم صد در صد در بحث ترجمه ی فعل تاثیرگذار و مهم و ضروری هستند، پس فعل ماضی با (ما) منفی می شود. ما عَلِمْتَ سِرَّ نَجَاحِ اصْدِقَائِكَ (راز موفقیت دوستانت را ندانستی).

مضارع:

پس از بررسی کامل و مفهومی فعل ماضی و انواع آن حال نوبت به بررسی فعل مضارع می رسد: طبق آنچه که تا به حال آموخته ایم مضارع انجام کار در زمان حال و کنونی را نشان میدهد در زبان فارسی فعل مضارع گاهی اخباری است که از حرف (می و همی) + بن مضارع + شناسه ها به دست می آید مثل (می آید، می گویند، می بینیم، می شنوم)

فعل مضارع در زبان عربی انجام کار در زمان حال و اکنون را نشان می دهد اما برای ساختن یک فعل مضارع باید یکی از حروف (ی، ت، ا، ن) را در اول (ف، ع، ل) قرار دهیم تا یک فعل مضارع داشته باشیم دقت کنید، حروفی که ذکر کردیم به ترتیب صیغه ها می باشد (ی ← غایب/ت ← غایب مونث و مخاطب/أ ← متکلم وحده/ن ← متکلم مع الغیر)

مضارع مرفوع:

• گفتیم که فعل مضارع با آمدن حروف (ی، ت، ا، ن) در اول (ف، ع، ل) به دست می آید و به سه وزن نوشته می شود و آن به دلیل حرکت حرف (ع) است. دقت کنید یَفْعَلُ (يَسْمَعُ) يَفْعَلُ (يَجْلِسُ) يَفْعَلُ (يَدْخُلُ). حواستان باشد در مضارع حرکت آخرین حرف اصلی مرفوع است که البته در بعضی صیغه ها به جای علامت رفع حرف نون ثبوت اعراب یا عوض رفع می آید و با در نظر گرفتن شکل (غایب، مخاطب، مذکر، مونث، متکلم ها) جمعاً ۱۴ صیغه دارد به صرف یک نمونه از مضارع دقت کنید؛

| | | |
|----------------------------|-----------------------------------|-----------------------------------|
| يَسْمَعُ ← او، هو، می شنود | يَسْمَعَانِ الف ← ایشان، می شنوند | يَسْمَعُونَ، واو ← آنها، می شنوند |
| تَسْمَعُ ← او، هی، می شنود | تَسْمَعَانِ الف ← ایشان، می شنوند | تَسْمَعْنَ، نَ ← آنها، می شنوند |
| تَسْمَعُ ← تو می شنوی | تَسْمَعَانِ الف ← شما، می شنوید | تَسْمَعُونَ، واو ← شما می شنوید |
| تَسْمَعِينَ ی ← تومی شنوی | تَسْمَعَانِ الف ← شما می شنوید | تَسْمَعْنَ، نَ ← شما می شنوید |
| أَسْمَعُ ← من می شنوم | نَسْمَعُ ← ما می شنویم | |

یکه مطلب مهم: همانطور که در فعل های ماضی دیدید ضمایر چسبان در کنار آن ها می آمد و گفتیم که در اصل این ضمیر بوده که صرف می شد بنابراین در فعل مضارع هم به همین شکل است که ضمایر چسبان در کنار فعل مضارع آمده و صیغه های مختلف را تشکیل می دهد که این ضمایر عبارتند از (الف، واو، ن، ی).

۱- حروف مضارع

• حروف مضارع نشانه و علامت مضارع ساز هستند پس نباید آنها را با حروف زائد اشتباه بگیریم بنابراین در فعل مضارع سه چیز مهم و ضروری است، **۱- حروف مضارع ۲- ضمایر چسبیده به فعل ۳- نون ثبوت اعراب یا عوض رفع.**

به صیغه های (لِلْمَخَاطَبِينَ، لِلْمَخَاطَبَتَيْنِ) در فعل يَسْمَعُ توجه کنید اگر چه شکل ظاهرشان یکی است ولی صیغه یا شخص این فعل ها متفاوت است که البته در میان جمله با توجه به نشان ها به راحتی قابل تشخیص است که منظور کدام صیغه بوده است به مثال ها توجه کنید؛

۱- التلميذتانِ تَشْرَكَانِ في مسابقات الفيزياء ، دو دانش آموز دختر در مسابقات فیزیک شرکت می کنند. در این جمله با توجه به کلمه (التلميذتانِ) می فهمیم که منظور مثنی مونث غایب یعنی لِلْمَخَاطَبَتَيْنِ بوده.

۲- (قال المعلم يا ايُّها التلميذانِ هل تَشْرَكَانِ في مسابقات الفيزياء؟) معلم گفت: ای دو دانش آموز آیا در مسابقات فیزیک شرکت می کنید؟ در این جمله هم با توجه به تلميذان و مخاطب قرار دادن آن ها می فهمیم که منظور مثنی مخاطب یعنی (لِلْمَخَاطَبِينَ) است.

۳- (قالتِ المعلمةُ يا ايُّها التلميذتانِ هل تَشْرَكَانِ في مسابقات الفيزياء؟) معلم گفت: ای دو دانش آموز آیا در مسابقات فیزیک شرکت می کنید؟ ما در این جمله با توجه به کلمه (التلميذتانِ) و مخاطب قرار دادن آن پی می بریم که منظور مثنی مؤنث مخاطب است یعنی لِلْمَخَاطَبَتَيْنِ .

نهی، مضارع نهی، مضارع منفی:

همانطور که در زبان فارسی فعل نهی داریم که دو صیغه دارد شامل مفرد و جمع و از حروف (م، ن) به روی بن مضارع به دست می آید مثل؛ میازار موری که دانه کش است / که جان دارد و جان شیرین خوش است. (سعی کنید که شب ها غذای سنگین نخورید)

✓ در زبان عربی هم می توانیم فعل نهی داشته باشیم که حرف (لا) را در اول فعل مضارع می گذاریم البته بیشتر روی صیغه های مضارع مخاطب به کار می رود ؛ لا تَقُولُوا إِلَّا الْحَقَّ (نگویید مگر حق را)

لا تُفْسِدُوا في الارضِ مَرُوجِينَ (فساد را روی زمین رواج ندهید) ، لا تَكْتُمِي الْحَقِيقَةَ يا اُخْتِي (ای خواهرم حقیقت را پنهان مکن) ، لا تَأْكُلِ الطَّعَامَ حَازًا (غذا را داغ و سوزان نخور) ، كَلُوا واشْرَبُوا ولا تُسْرِفُوا (بخورید بیاشامید اسراف نکنید). حالا که (لانی) و مضارع نهی را بررسی کرده و مثال هایی را به صورت جمله ذکر کردیم این بهترین فرصت است که (لانی) ، مضارع نهی) را با (لای نفی) ، مضارع منفی) مقایسه کنیم.

دقت کنید: در زبان فارسی هم فعل ها نفی می شوند حرف (نهی) این دو با هم فرق دارند بلکه فعل های زبان فارسی هم منفی می شوند و در اول آنها حرف (ن) قرار می گیرد مثل؛ سخنان پند آمیز در انسان مغرور اثر نمی کند.

اما در زبان عربی (لای نفی) روی هر صیغه ای از فعل قرار می گیرد و می تواند آن را منفی

نماید بدون اینکه تغییری در فعل مضارع ایجاد کند (مجزوم کند) بنابراین (لای نفی) جازمه نیست دقت کنید؛ النقیضان لِأَيِّجْتَمَعَانِ (دو چیز متناقض با هم جمع نمی‌شوند)
مضارع منفی

نکته:

- مضارع مجزوم: شکلی از مضارع است که به جای علامت رفع در آخرین حرف خود، علامت جزم دارد و حرف نون عوض رفع یا ثبوت اعراب در آن حذف می‌شود مثل (لَمْ يَكْتُبْ / لَا تَعْمَلْ / لَمَا تَخْرُجْ)

- جازمه: یعنی جزم دهنده فعل تعدادی از حروف و اسامی هستند که فعل مضارع را مجزوم می‌کنند مثل (لَمَّا / لَآي نَهِي / إِنْ / مِّنْ / مَا / أَيَّمَا)

الْعَاقِلُ لَا يَدِيُّ عَمَلًا بَغَيْرِ تَفَكَّرٍ (عاقل، کاری را بدون تفکر آغاز نمی‌کند)، لَا نَسْتَسْلِمُ إِمَامَ الضُّغُوطِ لِحِظَةٍ (لحظه ای در برابر فشارها تسلیم نمی‌شویم). تفاوت (لای نافییه) با (لای ناهیه) دقیقاً در مثال زیر مشخص است که اولی به عنوان (لای نهی) فعل مضارع را با علامت جزم یا حذف نون ثبوت اعراب مجزوم نموده ولی دومی به عنوان (لای نفی) فقط فعل مضارع را منفی کرده و غیر جازمه است.

لَا تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (نگویید آنچه را که انجام نمی‌دهید) لَا يَقُولُونَ إِلَّا الْحَقَّ نمی‌گویند مگر حق را
ناهییه مضارع مجزوم نافییه مضارع منفی

لَا تَتَعَجَّبُوا مِنْ عَجَائِبِ الْخَلْقِ فِي الطَّبِيعَةِ (از شگفتی‌های آفرینش در طبیعت تعجب نکنید)
ناهییه مضارع مجزوم

لَا تُصَدِّقُوا مَا لَا تُشَاهِدُونَ (آنچه را که نمی‌بینید باور نکنید)
ناهییه مضارع مجزوم نافییه مضارع منفی

لَا تَنْصَحُوا مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَيْكُمْ (نصیحت نکنید کسی را که به شما گوش فرا نمی‌دهد).
ناهییه مضارع مجزوم مضارع منفی

دقت کنید گاهی فعل مضارع همانند فعل های ماضی با حرف نفی (ما) منفی می‌شود؛ ما تدری نفسُ ماذا تَكْسِبُ غَدًا (کسی نمی‌داند که فردا چه پیش می‌آید).
مضارع منفی

ما نرسلُ الانبياءَ الامبشَرينَ (پیامبران را نمی‌فرستیم مگر در حالی که بشارت بدهند).
مضارع منفی

فعل امر:

• فعل امر در زبان فارسی یا با کمک (باید) تبدیل به امر می‌شود و یا اینکه حرف (ب) را در اول بُن مضارع می‌گذاریم و دو صیغه هم بیشتر ندارد (مفرد، جمع) مثل (برو، بروید/ بنشین، بنشینید/ بگوی، بگویید/ بزن، بزیند) که البته گاه بدون حرف (ب) هم به کار می‌رود (رو، روید/ شنو، شنوید) اما در زبان عربی هم مانند زبان فارسی فعل امر، دو شکل دارد یکی که با همان فعل کمکی (باید) به معنای (لام امر) به کار می‌رود و معنای فعل را به مضارع التزامی تغییر می‌دهد که به آن (امر غایب به لام جازمه) می‌گویند مثل «لِيَقْرَأْ» باید بخواند» و دیگری فعل امر مخاطب یا امر حاضر هست که از شکل مضارع مخاطب به دست می‌آید و شش صیغه دارد.

امر مخاطب یا امر حاضر: برای ساختن امر مخاطب چه از فعل های (سه حرفی) و چه در فعل های از (سه حرف بیشتر=مزید) دو عمل زیر حتمی و ضروری است ۱- حذف حرف مضارع ۲- ساکن نمودن حرف آخر به مثال دقت کنید:

تَسْمَعُ ← سَمِعَ تَشْرَبُ ← شَرِبَ تَنْظُرُ ← نَظَرَ تَفْعُدُ ← فَعَدَ
تَمْنَحُ ← مَنَحَ تَجْلِسُ ← جَلَسَ تَكْتُبُ ← كَتَبَ

به این ترتیب می‌بینید که از ۴ حرف فقط سه حرف باقی مانده که حرف اول و آخر ساکن شده و می‌بینید که فقط حرف وسط متحرک است و چون طبق قاعده نمی‌توانیم حرف اول را ساکن بخوانیم پس

«گل عزیز است غنیمت شمردش صحبت»

البته بحث ضمائر و بررسی آن در دستور زبان فارسی حاوی مطالب و نکات برجسته ای است که اینجا از موضوع مان خارج است.

ضمیر: ضمیر در زبان عربی با همان تعریف در دستور زبان فارسی و همچنین انواعش به کار می رود و تفاوت فقط در شکل مذکر و مونث و غائب و مخاطبش است بنابراین ضمیر یا منفصل است و یا متصل اما هریک از این دو با توجه به نوع کاربردش در جمله، خود به دو نوع تقسیم می شود. شامل:

۱- منفصل مرفوعی: این ضمیرها در جملات اسمیه به کار می روند که غالباً رکن اول جمله اسمیه یعنی مبتدا هستند. همه ی ضمائر مانند صرف فعل ها ۱۴ صیغه دارند دقت کنید.

| | | | | |
|-------------------|-----------|----------|--------|----------------------------|
| (او، ایشان، آنها) | هم | هُمَا | هُوَ | } غائب های مذکر و مونث |
| (او، ایشان، آنها) | هِنَّ | هُمَا | هِيَ | |
| (تو، شما) | أَنْتُمْ | أَنْتُمْ | أَنْتِ | } مخاطب های مذکر و مونث |
| (تو، شما) | أَنْتِنَّ | أَنْتُمْ | أَنْتِ | |

متکلم وحده (من) أَنَا

متکلم وحده (من) متکلم مع الغير نحن (ما)

هُوَ إِلَهُ يَرْزُقُكُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يُحْتَسَبُ " او خدایی است که به شما از جایی که حساب نمی شود روزی می دهد.
یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ " ای مردم شما فقیران درگاه خدائید " / أَنَا مُجَاهِدٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ " من مجاهد راه خدا هستم " مبتدا

هُمُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ " آنها کسانی هستند که دارائی های خود را در راه خدا می بخشند ".
مبتدا

هِيَ تَلْمِذَةٌ حَصَلَتْ عَلَى دَرَجَةٍ عَالِيَةٍ " او دانش آموزی است که به نمره خوبی دست یافته "
مبتدا

در همه این جملات دیدیم که ضمائر منفصل مرفوع، مبتدا هستند.

ضمائر منفصل منصوب: این نوع ضمائر در مقایسه با دیگر ضمائر کم کاربرد هستند چون با کلمه (إِيَّا) در اول خود محصور و تاکید می شوند. به گونه ای که همه ۱۴ صیغه آن کاربرد ندارند. به آن ها توجه کنید.

| | | | | |
|------------------------|------------------------|----------------------|----------------------|-------------------|
| إِيَّاهُ (او را) | إِيَّاهَا (او را) | إِيَّاكَ (تو را) | إِيَّاكِ (تو را) | إِيَّايَ (مرا) |
| إِيَّاهُمَا (ایشان را) | إِيَّاهُمَا (ایشان را) | إِيَّاكُمَا (شما را) | إِيَّاكُمَا (شما را) | إِيَّانَا (ما را) |
| إِيَّاهُمْ (آنها را) | إِيَّاهُنَّ (آنها را) | إِيَّاكُمْ (شما را) | إِيَّاكُنَّ (شما را) | |

نکته:

- مرفوع: یکی از علامت های اعراب است و نشان دهنده ی جایگاه و نقش یک کلمه در جمله است. **مثل:** فاعل یا مبتدا

- منصوب هم یکی از علامت های اعراب است و نشان دهنده ی جایگاه و نقش یک کلمه است. **مثل:** مفعول

أَمَرَكُمُ اللَّهُ الْأَتَّعِبُوا إِلَّا إِيَّاهُ " خدا به شما امر کرد که فقط او را بپرستید"

ضمیر منفصل منصوب

چرا به این ضمائر منفصل منصوب می گوییم؟ برای اینکه این ضمائر فقط و فقط نقش مفعول را در جمله می پذیرند.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وِ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ " فقط تو را می پرستیم و از تو یاری می جوئیم"

ضمیر منفصل منصوب ضمیر منفصل منصوب

إِيَّاكَ تَطَلَّبُ مِنْ حَيَاتِنَا يَا اللَّهُ" ای خدا فقط تو را در زندگی مان می جوئیم"

اگر کمی دقت کنید این نوع ضمیر از دو قسمت تشکیل شده (ایّا + ضمیر متصل) ولی آن را یکجا ضمیر منفصل منصوب در نظر می گیریم.

۳- ضمائر متصل مرفوعی:

این نوع ضمیر همواره و به طور صد در صد در صرف فعل های مختلف نظیر(ماضی، مضارع، مستقل، امر) بعد از آخرین حرف اصلی قرار می گیرند.

در فعل های ماضی:

| | | | | | |
|-------------|--------------|-------|------------------|-------|------------------|
| (هُوَ)مستتر | دَهَبَ(او) | الف | دَهَبَا(ایشان) | واو | دَهَبُوا(آنها) |
| (هِيَ)مستتر | دَهَبَتْ(او) | الف | دَهَبَتَا(ایشان) | نَ | دَهَبْنَ(آنها) |
| تَ | دَهَبْتَ(تو) | ثُمَّ | دَهَبْتُمَا(شما) | تُمَّ | دَهَبْتُمْ(شما) |
| تِ | دَهَبْتِ(تو) | ثُمَّ | دَهَبْتُمَا(شما) | تُنَّ | دَهَبْتُنَّ(شما) |
| تُ | دَهَبْتُ(من) | نا | دَهَبْنَا(ما) | | |

در فعل های مضارع:

| | | | | | |
|--------------------------|---------------------------|-----|---------------------|-----|--------------------|
| هُوَ مستتر | يَذْهَبُ (او) | الف | يَذْهَبَانِ (ایشان) | واو | يَذْهَبُونَ (آنها) |
| هِيَ مستتر | تَذْهَبُ (او) | الف | تَذْهَبَانِ (ایشان) | ن | يَذْهَبْنَ (آنها) |
| أَنْتَ مستتر | تَذْهَبُ (تو) | الف | تَذْهَبَانِ (شما) | واو | تَذْهَبُونَ (شما) |
| ي | تَذْهَبِينَ (تو) | الف | تَذْهَبَانِ (شما) | ن | تَذْهَبْنَ (شما) |
| أَذْهَبُ «أنا»مستتر (من) | نَذْهَبُ «نحن» مستتر (ما) | | | | |

نکته:

- مستتر: به معنی پنهان، یعنی اینکه ضمیر در داخل فعل آشکار و ظاهر نیست بلکه در صیغه ی فعل پنهان است و از روی معنای فعل به ضمیر آن پی می بریم. همانگونه که از فعل (دَهَبَ) فهمیدیم که ضمیر مناسب آن «هُوَ» و مستتر است.

در فعل های امر:

| | | | | | |
|---------------|---------------|-----|----------------|-----|-----------------|
| «أَنْتَ»مستتر | إِذْهَبْ(تو) | الف | إِذْهَبَا(شما) | واو | إِذْهَبُوا(شما) |
| «ي» | إِذْهَبِي(تو) | الف | إِذْهَبَا(شما) | ن | إِذْهَبْنَ(شما) |

اگر کمی دقت کنید متوجه می شوید که (الف، واو، ن) به عنوان ضمیر در همه زمان های افعال مشترک هستند. به همه ضمائری که می بینید به طور آشکار در صرف فعل و چسبیده به آخرین حرف اصلی آمده اند(متصل مرفوعی) می گویند.

أَنْتَنْ تَسَالَنْ مَوْضِعًا مَهْمًا مِنْ مُعَلِّمَتِكِنَّ " شما موضوع مهمی را از معلم خود می پرسید. "
 أَنْظُرُوا إِلَى طَعَامِكُمْ حِينَ تَأْكُلُونَهُ " به غذای خود بنگرید آنگاه که آن را می خورید. "
 آمَنْتُ بِرَبِّي رَغَمَ التَّعْذِيبِ " علی رغم شکنجه به خدایم ایمان آوردم "
 وَ قَرَأْنَا حِكَايَةَ رَوَى الْمُعَلِّمُ لَنَا " حکایتی را خواندیم که معلم برای ما روایت کرده بود. "
 رَأَيْتُ صُورَةَ لَشُهَدَاءَ قُتِلُوا فِي الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ " عکس شهیدانی را دیدم که در جنگ تحمیلی کشته شده بودند. "

الطِّفْلَانِ يُوَصِّلَانِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ " دو کودک به مدرسه رسانده می شوند. "
 يَا أَيُّهَا الشَّهْدَاءُ يَا ذَنْبٍ قُتِلْتُمْ " ای شهدا به کدامین گناه کشته شدید "
 دُعِيْتُ إِلَى حَفَلَةِ عُرْسِ أُخْتِ صَدِيقَتِي " به جشن عروسی خواهر دوستم دعوت شدم. "
 يَا بِنْتِي الْعَزِيزَةَ تَنْصَرِيْنَ مِنْ جَانِبِ اللَّهِ " ای دخترک عزیزم از جانب خدا یاری می شوی "
 رَايَةُ النَّصْرِ تَرْفَعُ بِالْمُقَاتِلِينَ فِي الْمَعْرَكَةِ " پرچم پیروزی توسط رزمندگان بالا برده می شود. "
 ضمیر مستتر «هی»

يُسَاعَدُ فِي مَصَاعِبِ الْحَيَاةِ مُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ " در سختی های زندگی یاری می شویم درحالی که بخدا ایمان داریم "
 ضَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ «نَحْنُ»
 نَصَعْدُ عَلَى الْقِمَمِ الْمَرْتَفَعَةِ لِنُشَاهِدَ مَظَاهِرَ رَحْمَتِهِ بِه قله های بلند صعود می کنیم تا نشانه های رحمتش را ببینیم "
 ضَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ «نَحْنُ» ضَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ «نَحْنُ»
 أَسَافِرُ إِلَى مَدِينَةِ مَشْهَدٍ مَعَ أُسْرَتِي " با خانواده ام به شهر مشهد سفر می کنم "
 ضَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ «أَنَا»
 لَا تَقْدِرُ أَنْ تُغَيِّرَ مَشِيَّةَ رَبِّنَا " نمی توانیم مشیت خداوند را تغییر بدهیم "
 ضَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ «نَحْنُ»

پس از بحث و بررسی درباره ی ضمائر متصل مرفوع و ذکر جملات فراوان برای نشان دادن این ضمائر چه به شکل آشکار و چه به شکل مستتر آخرین نوع ضمیر یعنی متصل منصوبی و مجروری را بررسی می کنیم.

ضمائر متصل منصوبی و مجروری: این ضمائر می توانند در کنار فعل، مفعول جمله باشند.
 مثل: (شَاهِدَهُ الْمُعَلِّمُ) و در کنار اسم، مضاف الیه باشند. **مثل:** (قَلْبُهُ حَرَمٌ لِلَّهِ) یا اینکه در کنار حروف باشند
 مثل

(لَكُمْ جَزَاءٌ فِي الْحَسَنَاتِ) " در نیکی ها پاداشی دارید "

| | | | | | |
|-----|------|-------|---------|-------|--------|
| ه | (او) | هما | (ایشان) | هم | (آنها) |
| ها | (او) | هما | (ایشان) | هَنَّ | (آنها) |
| كَ | (تو) | كَمَا | (شما) | كُم | (شما) |
| كِي | (تو) | كَمَا | (شما) | كُنَّ | (شما) |
| ي | (من) | نا | (ما) | | |

پس این ضمائر چند منظوره هستند که با توجه به وضعیت و حالت قرار گرفتن آنها اشکالی را که برشمردیم می پذیرند به مثال ها دقت کنید.

نکته:

- البته چنانچه در کنار حروف جاژه باشند مجرور هستند و اگر در کنار حروف دیگر باشند تابع همان حرف هستند.